



۲۰۱۸/۰۸/۳۱

دری شده و ارسال از: داکتر عزیز شمس



نوشته از: مهرداد ایران مهر

سه عنوان جعلی: نام آریایی، نژاد آریایی، کوچ آریایی

استعمار بسیار ماهر است. 300 سال استعمار اروپایی، 200 سال کارکرد بنیادهای شرق‌شناسی و 100 سال حضور پرنرنگ و مستمر نظری و عملی، آنقدر ایشان را ماهر و کارگشته کرده است تا بتوانند با کمترین هزینه و با استفاده از نیروی خود شرفیابان، ایشان را گلیج و سردرگم نمایند.

«ماکیاول» سیاستمدار ایتالیایی قرن 16، در کتاب «هنر جنگ» می‌نویسد:

«اگر بخواهی ملتی را به بردگی بکشی، فرهنگ و هویت او را در هم بشکن؛ و اگر فرهنگ او خدشه ناپذیر بود، تا آنجا که می‌توانی از دروغ بهره بگیر و آن را از پای در بیاور. چون زمانی که ابزار راستی را در دست نداری، دروغ‌گویی بزرگترین اهرم برای پیروزی است.»

ما ایرانیان، تاریخ سرزمین خود را بد آموخته ایم و هنوز هم بد می‌آموزیم. تاریخ میهن ما را دیگران نوشته‌اند، نه خودما. ما میراث مادران و پدران ما را از دریچه چشم دیگران نگریسته‌ایم؛ و این دیگران نیز، بیشتر نه تنها بیگانه، بلکه دشمن بوده‌اند.

هگل تاریخ‌نویسی را سه بخش می‌کند:

نخست «گزارش» (report)، و او برین باور است که راست‌ترین نوع تاریخ همین «گزارش» است. این همان مطالبی است که حاضرین در هر رویدادی، آن را به مقام بالاتر ارائه می‌دهند. دومین نوع تاریخ‌نویسی را «تاریخ اندیشیده» (reflechi) می‌نامد، و آن تاریخی است که به باور او «معمولی» بوده و تاریخ‌نویسان می‌نویسند، یعنی همان تاریخی که اندیشه ما در آن دخیل است و نوع دیگری که او آن را فراتر از تاریخ می‌داند، «فلسفه تاریخ» است؛ که در آن اندیشه و به خصوص آرمان‌های ما را دخالت می‌دهیم. در کتاب «تاریخ چیست؟/ ادوارد هالتکار» می‌آید: «تاریخ نوشتن، به معنای آینده را در گذشته دیدن است». پس هگل مجاز می‌داند که تاریخ‌نگار، آرمان‌ها و اندیشه‌هایش را بار نوشته‌ها کند. بدین معنا که گذشته را در آینه آینده ببیند و اندیشه‌ها و آرمان‌هایش را در قالب آن بیان نماید. به هر روی، هر رخداد نویس ساده‌ای هم که بر بی‌طرفی بکوشد - کاری که در علوم انسانی، بسیار دشوار است - باز هم در پایان، رخدادهای را از غریبال ذهن‌اش گذرانده و آرای شخصی و آرمان‌هایش را در آن دخالت خواهد داد. اکنون تصور کنید که با چنین باوری، تاریخ ملتی را دشمنانش بنویسند و بعد نیز همه دنیا جمع شده و آن را تایید نمایند! [چه می‌شود؟]

زنده یاد استاد مرتضی ثاقب‌فر:

ما اصلاً نیازی به تاریخ‌سازی نداریم. ما نیازی نداریم که داشته‌های ما را معکوس نشان دهیم. هنگامی که مدارک تا این اندازه روشن است.

ما باید خیلی بیشتر از غربی‌ها روی تاریخ و فرهنگ [خود] ما کار کنیم. چرا باید همه تاریخ ما را بیگانگان برای ما بنویسند؟ اگر ما درست کار کنیم و کوشا باشیم، هیچکس جرات نمی‌کند که ریشخند ما کند. همچنین نباید سخنان میهن‌پرستانه افراطی و بیجا بر زبان بیاوریم، چون این فریب دادن مردم است. ازین رو مردم در آینده، از هر چه ایران‌دوستی و فرهنگ ایرانی است، بیزار خواهند شد. فرض کنیم که 10-15 سالی هم حکومتی میهن‌پرستانه بر این پایه تشکیل دهیم؛ اما چه سودی دارد اگر که مردم پس از آن، از هر چه ایران و ایران پرستی است، گریزان شوند! پس بهتر است که راست بگوئیم، و تندروی و کندروی نکنیم.

بزرگترین سربلندی برای ما اینست که چنین فرهنگی داریم. اگر هویت ما را بهتر بشناسیم، دیگر نیازی به جعل و نیز برخی تندروی‌ها نداریم. امید است، بر خلاف آنچه که متاسفانه در یک قرن گذشته شاهدش بوده‌ایم، بر اساس احساساتی زودگذر رفتار نکنیم که ضربه زنده به هدف اصلی ما باشد؛ و امیدوارم که در میهن‌پرستی راه درست را برگزینیم.

بدبختانه، یک قرن است آفتی به نام «آریایی» مانند بختک [یا خفکان] به جان فرهنگ کشور ما افتاده است و هیچکس هم نمی‌داند که نخستین بار چگونه و از کجا سر و کلاهش به یکباره پیدا شد!

[متاسفانه تعدادی از قلمداران محترم ما در ایام جوانی تحت تأثیر چنین دروغ کلا گرفته اند و چنین اسم بی مسمی (یعنی برتر طلبی فریبنده استعماری خشک و خالی) را بر تارک نام خود ویا برجبین خود (چنین مضحکه را) به اراده خود نفر کرده اند و مفتخرانه از چنین اسمی نامناسب بی مسمی، تخلصی را انتخاب نموده اند که خود را به اصطلاح از انسانهای غیر ایرانی دیگری برتر جا بزنند، چیزی که از جانب ادیان با پیش کشیدن آدم و حوا (یعنی از یک پدر و مادر) و نظریات اندیشمندان اول کلاسیک از طالس ملیتی گرفته تا اندیشمندان اخیر معاصر با معقولیت رد شده است. چراکه چنین مضحکه را علم ژنتیک نیز نمی شناسد ولی بدبختانه این حیلۀ نادرست تفکر جامعه را تا جای تنزیل داده است که ندانسته به چیزی افتخار و باور کنند که سبب شرم انسانیت است و از کلمه آریا به کلمه ایران سود جویی کنند. بطور مثال:

هنر دست ایرانیان است و پس؟ (هنر نیز ز ایرانیانست و بس «فردوسی»)]

در اینجا از سه منظر این موضوع را بررسی خواهیم کرد:

- یکی بررسی نام کهن کشور ما ایران، که در آن نشان خواهیم داد هیچ پیوندی با لغت جعلی «آریا» نداشته و ندارد.

- دیگری بررسی مبحثی موسوم به «نژاد» که امروزه به غلط ایرانیان را منسوب به نژاد موهوم آریایی می‌کنند، و اینکه اصلاً خود کلمه نژاد اینک در جای نادرست خویش در ادب و فرهنگ ما به کار می‌رود. - سوم نیز بررسی

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکني د ليکنيزي بني پاوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

موضوع ساختگی «کوچ آریایی» و انتساب تبار ایرانیان به جمعیتی مجعول که اساسا وجود خارجی ندارد، که ما خواهیم پیوندی با ایشان داشته باشیم یا نداشته باشیم.

*نام جعلی و ساختگی آریا:

یک مورخ و متکلم مسلمان می‌گوید «ایرانیان بر اثر وسعت کشور و تسلط بر همه اقوام و ملل از حیث عظمت و قدرت، به منزلتی بودند که خود را آزادگان می‌خواندند...» (ابن حزم، الفصل، چاپ مصر)

گویا همین نقل فاقد هر نوع سند باعث شده تا بسیاری که کلمه ایران را برگرفته از «آریا» می‌دانند (!)، همین معنا را بدان نسبت داده و چنین ترجمه کنند که آریایی یعنی نجیب و بزرگوار و آزاده...؛ که در دنباله خواهیم دید این معنای ساختگی و خیالی، نه مربوط به نام جعلی آریاست و نه ربطی به معنای نام زیبای کشور ما «ایران» دارد.

چند نمونه کهن و نوین از کلمه «ایران»:

در مصری «ایری پات - شاهک ایر»، در اوستایی «آئیرینه وئیژنگه (ایران و ج)»، مانوی «ایر»، پارسی نو «ایران شهر»، نقل مسعودی «ایران شهر (شهر نیکان)»، در شاهنامه فردوسی «دریغ است ایران که ویران شود».

تنها جایی که هجای بخش آغازین این کلمه به گونه «آر...» آمده (آریه)، داهای هندی است. اما در هیچ یک از اسناد به جا مانده از دوره‌های گوناگون تاریخی ایران، و کلماتی با هجای «آریا» و «آریایی» به چشم نمی‌خورد. تنها در چند کتیبه محدود «پهلوی اشکانی» می‌خوانیم، نزدیک به هجای یونانی این کلمه (آرین) دیده می‌شود. در نوشته‌های دوره اسلامی هم، از آنجا که شماری از آن‌ها برگرفته از ترجمه‌های یونانی بوده‌اند، به چشم می‌خورد البته بسیار محدود کلماتی نزدیک به نگارش «آریا» چندان شگفت‌انگیز نخواهد بود.

از سویی، به دیدگاه بسیاری از زبان‌شناسان نامی جهان، هجای کلمات در زبان‌های ایرانی همواره بر پایه تلفظ زیر (-) استوار بوده است، نه «آ» بلند. برای نمونه، هجای نام کلمه «انوبینی» به گونه امروزی «انوبانینی» نادرست است.

«خونی‌رته (خونیرت)» نام اقلیمی در میان زمین بود که میهن مردمان ایرانی را در بر می‌گرفت. شش سرزمین دیگر در پیرامون آن قرار داشت.

ریشه نام «خونی‌رته» باید از آمیختن کلمه اوستایی «خور (خورشید)» برابر با «خون (خورشید)» و در پیوند با کلمه اوستایی «خوینگ (از آن خورشید)» (خوین-گ/ خون/ خور) در ترکیب با کلمه «رته (چرخ)» بوده باشد، که معنی «چرخ خورشید» از آن به دست می‌آید. همین «چرخ خورشید»، نماد سرزمین و مردم ایرانی بود که به شکل چلیپا جلوه کرده و از کهن‌ترین دوران، یکی از نمادهای فرهنگ ایرانی به شمار می‌رفت.

«آئیرینه وئیژنگه» (سرزمین آزاده داران/؟) سرزمین نخستین مردمان ایرانی است، که البته در آسیای میانه، تاجیکستان، قفقاز و اینگونه مناطق (نوار جنوب روسیه) جای ندارد. این نام، پس از گذشت چند هزار ساله، سرانجام به گونه «آئیر/یه/ون/گ»، «آئیر-ون» و «ایر-وان» در آمد که امروزه هنوز هم در نام پایتخت ارمنستان کنونی (ایروان/ایران/) بر جای مانده است. (وان/ان/سرزمین) (پارسی باستان «ایری...»)

همانگونه که آمد، نام «خونیرت» از دو بخش ترکیبی «خو(ی)ن(گ)» و «ای(ر)ته» تشکیل شده است. (خوین-ای-رته) چنانچه کلمه «خون/ایرت» را بررسی نماییم، در خواهیم یافت واک «ی» در پیوند با آوای تزئینی «ای» بوده که پیشوند کلمه «رته» به شمار می‌رود، و از سویی نیز واک «ی» در کلمه «خوین/گ» فرو افتاده و سرانجام به گونه «خو(-)ن» در آمده است. (واک «ی» در کلمه خونیرت، پس از واک «ن» جای دارد، نه پیش از آن)

همچنین دیده می‌شود که آوای تزئینی آمده پیش از کلمه «رته»، واک صدادر «ای» است، نه «آ». زیرا چنانچه این آوا «آ» می‌بود، کلمه خونیرت می‌بایست به گونه «خونیرت» در می‌آمد. بدینگونه، وجود واک «ی» پس از «الف» آغازین در کلماتی چون «ایری(ی)» (پارسی باستان)، «ایران» (فارسی نو) و... نیز توجیه پذیر خواهد بود.

از سویی، با کلمه جدید تر «آئیرینه وئیژنگه» روبرو هستیم که بعد ها به گونه «ایران- و(ی)ج» ثبت شده است. با دانستن مهتر بودن سرزمین خنیزه (خونیرت) نسبت به ایران و ج (هم از نظر زمانی و هم مکانی)، در می‌یابیم بخش‌های نخست و میانی کلمه «خوینگ-ای-رته-وئیژنگه» (سرزمین چرخ خورشید)، یعنی «خوینگ-ای-رته...» در کلمه «خونیرت» و نیز دو بخش میانی و پسین آن یعنی «...ای-رته-وئیژنگه» در کلمه «ایران/و(ی)ج» جلوه‌گر شده است. بنابراین، نام کنونی ایران با فرو افتادن کلمه «خوینگ» از آغاز کلمه ترکیبی «خوینگ-ای-رته-وئیژنگه»، به گونه «ای-رته-وئیژنگه» و سپس «آئیری(ن)-ه-وئیژنگه» (با گرفتن معنای «سرزمین آزاده داران») در اوستایی و آنگاه به گونه «ایری...» در پارسی باستان و سپس نیز «ایران» (مانند تلفظ واک «ی» در کلمه پیدا) در پهلوی و «ایران» در فارسی نو (دری) در آمده است.

از این رو، دیده می‌شود که کلمه مبهم «آریا» هیچ پیوندی با کلمات کهن و نوینی که در بالا آمد، ندارد. در سراسر ادبیات کشور ما نیز هیچگاه این لغت ثبت نشده و به کار نرفته است. این لغت به روزگار هخامنشی، با خط میخی و به زبان پارسی باستان، «ایری» خوانده می‌شده است. اما شگفتا که برخی خود را داریوش فرض کرده و ادعا می‌کنند که در کتیبه بیستون کلمه «آریایی» ثبت شده است!

پیر لوکوک در کتاب «کتیبه‌های هخامنشی» صفحه 67 می‌نویسد: «همه بالاتفاق قبول دارند که نشانه a در آغاز مبهم است، و a در میان واژگان نوشته نمی‌شود». اما درین باره، دوستانی علاقمند در تلاشند تا بگویند واک صدادر مربوطه در هجانگاری

د پانوی شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له الیرلو مخکې په خیر و لولی

لاتین خط میخی، «آ» بلند خوانده می‌شود. نمونه‌های دیگر نیز، تلفظ هجانگاری لاتین لغت «شاه» به خط میخی پارسی باستان «xsayatiya»، به گونه «خش ی تی ی» خواهد بود، نه «خشایاتیای».

نام «ایران» در زبان پهلوی نیز به گونه «ایران‌شهر» آمده است. (Eranshahr) بر روی واک «E» با هجای لاتین این لغت، یک «خط تیره، [-]» جای می‌گیرد و بدین‌گونه، هجای آن در پهلوی «ای (ایران، مانند تلفظ ای/ در لغت پیداء)» می‌باشد، نه «ایران» در همین باره، برخی نیز علاقه دارند به جای شاپور سخن گفته و چنین وانمود نمایند که لغات «ایران و انیران» در کتیبه‌های ساسانی همان «آریایی و غیرآریایی» دلخواه ایشان است!

کلمه مبهم و ساختگی «آریا» نه در ادبیات ایرانی و نه در سراسر شاهنامه فردوسی هرگز به چشم نمی‌خورد. برخی می‌گویند «فردوسی توان فهم زبان‌های پهلوی و اوستایی را نداشته و به همین رو کلمه آریا را نیز نمی‌شناخته است». اما همانگونه که آمد، این کلمه هیچگاه در متون اوستایی و پهلوی به کار نرفته است. اگرچه که فردوسی و گروه پژوهشی ابومنصور نیز با ترجمه کلمه «اهوره-مزدا» به گونه «خداوند جان و خرد»، نشان داده‌اند چیرگی کافی بر زبان‌های باستانی ایران داشته‌اند.

به هر روی، شاید آنچه در این باره باعث انحراف اذهان در ایران و سوءاستفاده عامدانه غربی‌ها از این موضوع شده است، نگاه خام به نگارش لاتین «Airya» بوده است. در جایی که، هجای این کلمه چنین است «(آ)ی-ری-ی»، که احتمالاً با ساده‌انگاری، به گونه «آریا» هجا شده و بر سر زبان‌ها افتاده است.

*نژادی موهوم موسوم به آریا:

امروزه انسان‌شناسان برین باورند که، «دسته بندی انسان‌ها به نژادهای گوناگون، دیگر منسوخ شده و در تحقیقات علمی کاربرد ندارد. در واقع، دوران تکامل گونه‌ای از انسان که از آن به عنوان انسان نوین یاد می‌کنند، هنوز آن اندازه طولانی نشده که بتواند نژادهای گوناگونی از آن مشتق شود. از این رو، لغت یا مفهوم نژاد عموماً در تحقیقات نوین علمی درباره گروه‌های انسانی به کار نمی‌رود...».

گونه انسان، پس از گسترش به بیرون آفریقا به سه شکل ذیل بخش شد:

بشکل سیاه با خاستگاه پرورش آفریقایی، بشکل زرد با خاستگاه سرزمین‌های شمال شرقی آسیا و بشکل سفید با خاستگاه قلمرو میانی غرب هیمالیا و هندو کوش تا شرق مدیترانه.

اخلاف آلاسکایی زردها نیز، از شمال قاره آمریکای شمالی تا جنوب قاره آمریکای جنوبی پراکنده شده و شاخه‌ای به نام «سرخپوستان» را پدید آوردند.

شاید اگر یافته‌های نوین کنونی سال‌ها پیش به دست آمده بود، امروز روزگار ما بشکل دیگری بود و هم‌اکنون چوب طلایی دو سره میان استعمارگران بریتانیایی و نژادپرستان ژرمانی نشده بودیم. وزارت تبلیغات آلمان می‌کوشید، دیدگاه‌های برتری نژادی را در ایران گسترش دهد. فرستنده «رادیو برلین» تبلیغ می‌کرد که آلمانی‌ها و ایرانیان از یک نژاد هستند و باید در جبهه‌های یکپارچه ضد استعمار پیکار کنند. اگرچه نظریه پردازان ناسیونال‌سوسیالیسم مانند «آلفرد روزنبرگ» برین باور بودند که ایرانیان هیچ پیوندی با آلمانی‌ها ندارند، اما بهره‌گیری از عواطف ایرانیان را برای پیشبرد هدف‌های خود سودمند می‌دیدند. در همین باره، شیوه کاربرد کلمه «نژاد» در فرهنگ ایرانی نیز به گونه‌ای است که به هیچ وجه با کاربرد آن در دوران کنونی همخوانی نداشته و منطبق نیست.

برای مثال، کلمه «نژاد» در شاهنامه فردوسی به معنای نسل و پشت و تبار خانوادگی به کار رفته است:

به زال آنگهی گفت تا صد نژاد بررسی کس این را ندارد به یاد

که کودک ز پهلوی برون آورد بدین نیکویی چاره چون آورد

در اینجا حرف «تا» پیش از کلمه «نژاد» به کار رفته است، نه «از». یعنی نمی‌گوید «اگر از صد نژاد بررسی»، بلکه می‌گوید «اگر تا صد نژاد (پشت) بررسی». بنابراین منظور صد پشت خانوادگی خود ما است.

همچنین در جای دیگر از شاهنامه آمده:

نژاد از دو سو دارد این نیکویی ز افراسیاب و ز کاووس کی

در اینجا نیز دارد تبار کیخسرو را باز می‌گوید، که از یک سو فرزند فرنگیس دختر افراسیاب و از سوی دیگر فرزند سیاوش پسر کیکاووس است. یعنی بحثی در پیوند با تبار خانوادگی کیخسرو، نه نژاد به معنای نادرست و مغلوطن کنونی می‌باشد.

دیدگاه یکی از پزشکان کشورما در این باره را در زیر می‌خوانیم:

«از نظر مارکرهای ژنتیک، چیزی به نام نژاد آریایی وجود ندارد. مهم این است که مردم ایران، همگن و هموزن هستند، و اینطور نیست که دیواری بین یک قسمت از مردم ایران و قسمت دیگر باشد. هیچ کجا چیزی به نام نژاد، تعریف شده نیست. یک مشخصه ژنتیک، تنها در یک صفت خاص تعریف می‌شود. یعنی مثلاً سیستم ایمنی چه عکس العملی به یک مهاجم نشان می‌دهد یا مارکرهای دیگر سطح سلول. ازین رو، اصلاً چه نیازی است که از نظر ملی، چیزی به نام آریایی به وسط کشیده شود!».

ادامه دارد

د پانوی شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی